

گزیده‌ای از اسناد منتشر نشده آیت‌الله کاشانی

علی کریمیان

بخشی از مجموعه اسناد فهرست شده سازمان اسناد ملی ایران به اسناد نخست وزیری در سالهای ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۸ هـ. ش اختصاص یافته بخشی از آن دربارهٔ رجال و شخصیت‌هاست. به تفکیک و با کُد خاصی مشخص شده است.

اسناد مربوط به آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی به شماره تنظیم ۱ - ۱۱۸۰۰۱ شامل بخش‌های زیر است:

۱. توصیه نامه‌ها، درخواستها و انتقادهای آیت‌الله کاشانی که به خط خود اوست و تا حدی موضع‌گیریهای اجتماعی و سیاسی وی را نشان می‌دهد.

۲. تلگرافها و اعلامیه‌های سیاسی و اجتماعی او.

۳. اسنادی از افراد و دسته‌ها و گروهها که دربارهٔ آیت‌الله کاشانی است. در این شماره معدودی از اسناد بخش اول را منتشر می‌کنیم. موضوع اسناد بازنویسی شده به اختصار در بالای هر سند ذکر می‌شود.

آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی، فرزند آیت‌الله مصطفی کاشانی، در سال ۱۳۰۰ هـ. ق متولد شد^۱ و در نزد پدر خود و علمای بزرگ عتبات مقدمات و سطوح را به پایان رساند^۲، در ۱۶ سالگی در معیت پدر به زیارت بیت‌الحرام رفت و پس از انجام مناسک حج به نجف اشرف، مرکز علم و ادب و دیانت، برگشت و در همان جا رحل اقامت افکند^۳ و در حوزه مقدس نجف و سامرا از محضر اساتید عظام وقت^۴، آخوند خراسانی^۵، حاج میرزا حسین نهرانی^۶، حاج سید محمدتقی شیرازی^۷، کسب فیض کرد و در سن ۲۵ سالگی به درجه اجتهاد نایل آمد^۸ و یسکسی از علمای بزرگ شیعه شد^۹.

در سال ۱۳۳۲ هـ. ق، در فاصله جنگ اول جهانی (۱۹۱۸ - ۱۹۱۴)، زمانی که انگلیسیها با ارتش مجهز خود به قصد تسلط بر مناطق شرقی^{۱۰} به عراق حمله کردند، آیت‌الله سید مصطفی کاشانی فتوای جهاد علیه آنان صادر کرد

و اقدامات مؤثری علیه انگلیسیها انجام داد^{۱۱}. حاج سید ابوالقاسم کاشانی نیز ده ماه در کنار علما و ملیون عراق به مبارزه پرداخت^{۱۲}. ولی با وجود تلاشهای بسیار نیروهای مسلمان، انگلیس عراق را تصرف کرد^{۱۳} و در سال ۱۹۲۰ م مردم عراق به رهبری آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی اقدام همه‌جانبه‌ای را علیه اشغال کشورشان آغاز کردند^{۱۴} که این بار هم مواجه با فتاوی مراجع تقلید بود، اما دیری نپایید که انگلیسیها با توسل به نیروهای هوایی و زمینی خود شکست سختی بر نیروهای انقلابی وارد آوردند و بر عراق مسلط شد^{۱۵}. سرپرسی کاکس، کمیسر عالی انگلیس، در بغداد تسنیم هفده نفر از سران انقلاب^{۱۶}، از جمله آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی، را از شروط صلح با عراق تعیین کرد.

این افراد می‌بایست ظرف ۲۴ ساعت تسلیم دولت انگلیس می‌شدند، لیکن مردم عراق راضی به تحویل آیت‌الله کاشانی نشدند و رؤسای عشایر و مراجع عراق از ایشان خواستند که عراق را ترک کند؛ از این رو آیت‌الله کاشانی به اتفاق قاطع الفواد، یکی از رهبران ملی عراق، در لباس میدل کردی شبانه به سوی ایران حرکت کردند و پس از چند شب راه پیمایی در ۲ دی ۱۲۹۹ هـ. ش^{۱۷} به مرزهای پشتکوه لرستان^{۱۸} رسیدند. والی پشتکوه به گرمی از آنان پذیرایی کرد و ایشان پس از چند روز به قصد تهران به سوی کرمانشاه رفتند و پس از اقامت کوتاهی در همدان و قم در ۳۰ بهمن به تهران رسیدند^{۱۹}، اما انگلیسیها که آیت‌الله کاشانی را یکی از مخالفان سرسخت خود می‌دانستند، در غیاب او، برایش حکم اعدام غیابی صادر کردند^{۲۰}. آیت‌الله کاشانی در ۳۰ فروردین ۱۳۰۲ هـ. ش به دعوت انجمن نظارت مرکزی انتخابات دوره پنجم برای حوزه عودلاجان، در آنجا حضور یافت و در اداره ایالتی و انتخابات به ریاست حوزه انتخابیه محل مذکور منصوب و در انتخابات دوره پنجم تقنیه تهران نفر

چهارم شد^{۲۱} در این هنگام مخالفان کابینه مستوفی الممالک، جنجالی به راه انداختند و به ذکر معایب زمامداری وی پرداختند. جراید طرفدار رضاخان در قلم‌فرسایی و انتقاد از او آزاد بودند.

تا این که سرانجام مستوفی استعفا کرد. در این هنگام عده‌ای از تجار تهران به منزل آیت‌الله کاشانی رفته و تقاضا کردند که ایشان به حضور احمدشاه بروند و از او بخواهند که استعنای ریاست وزراء را نپذیرد.

در ۲۲ خرداد ۱۳۰۲ هـ. ش ناظم‌التجار کرمانی به نمایندگی از طرف تجار همراه آیت‌الله کاشانی به ملاقات احمدشاه رفت تا او را از قبول استعفای ریاست وزراء بر حذر دارند، اما شاه اعلام کرد که استعفای رئیس‌الوزراء خواست خودش بوده است.^{۲۲}

همچنین آیت‌الله کاشانی در آذرماه ۱۳۰۴ هـ. ش نیز در انتخابات مجلس مؤسسان با اخذ ۲۱۳۷۹ رأی پنجمین نماینده تهران شد و به عضویت شعبه ۵ این مجلس درآمد.^{۲۳}

پس از واقعه شهریور ۱۳۲۰ هـ. ش و اشغال ایران انگلیسیها از سبیلی، نخست وزیر، خواستند که آیت‌الله کاشانی را که یکی از مخالفان سرسخت آنها بود تبعید کند. بدین ترتیب آیت‌الله کاشانی و ۱۶۴ نفر از افراد منتفذ لشکری و کشوری را که ممکن بود دردسری برای انگلیسیها ایجاد کنند^{۲۵}، به بهانه تشکیل ستون پنجم آلمان در ایران^{۲۶} توقیف کردند و در بیمارستان پانصد تخت‌خوابی تهران و اراک تحت‌الحفظ درآوردند.^{۲۷} وقتی آیت‌الله کاشانی از دستور توقیف خود آگاه شد، به قم رفت و از آنجا تلگرافی به فرمانداری نظامی فرستاد^{۲۸} و تسلیم شدن خود را موقوف به شرایطی کرد، اما فرماندار نظامی از طریق درج آگهی در جراید به وی اخطار کرد که خودش را تسلیم کند.^{۲۹} سرانجام وی در ۲۷ خرداد ۱۳۲۳ هـ. ش در گلاب‌دره شمیران دستگیر و بازداشت شد و از جمله کسانی

بود که با بازپرس انگلیسی به خشونت رفتار کرد.^{۳۰} سپس ۲۸ ماه در زندان نیروهای متفقین و نیروهای اشغال‌گر در اراک و کرمانشاه به سر برد. در دوره چهاردهم مجلس شورای ملی هم با اینکه در تبعید بود،^{۳۱} با اخذ ۳۰۴۲ رأی به نمایندگی مجلس انتخاب شد.^{۳۲}

در پایان جنگ جهانی دوم (۱۳۲۴ هـ. ش) طی تلگرافی که حکومت به کرمانشاه فرستاد، دستور آزادی آیت‌الله کاشانی را صادر کرد و وی در میان استقبال مراجع و علما و اهالی قم در ۲۷ شهریور ۱۳۲۴ هـ. ش وارد این شهر شد و پس از سه روز اقامت در منزل ابوالفضل تولیت به تهران رفت و سپس برای مدتی به شمال کشور عزیمت کرد.^{۳۳}

در ۲۶ تیر ۱۳۲۵ هـ. ش در پی زد و خوردی که بین کارگران هوادار حزب توده و کارگران مخالف آنها روی داد، آیت‌الله کاشانی که به عزم زیارت مشهد در سمنان اقامت داشت مسبب بنا شناخته شد^{۳۴} و بر طبق ماده ۵ قانون حکومت نظامی بین راه شاهرود و سبزوار بازداشت^{۳۵} شد و ابتدا به بهجت‌آباد قزوین و سپس به کمره^{۳۶} تبعید شد.^{۳۷}

آیت‌الله سید محمد بهبهانی در مجلس ترحیم آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی^{۳۸} (وفات ۱۶ آبان ۱۳۲۵ هـ. ش) خواستار آزادی آیت‌الله کاشانی از شاه شد، شاه نیز پذیرفت و به قوام السلطنه نخست‌وزیر دستور آزادی آیت‌الله کاشانی را داد و نخست‌وزیر با عزیمت ایشان به قزوین موافقت کرد.^{۳۹} در دی ماه همان سال آیت‌الله کاشانی در دوره پانزدهم مجلس شورای ملی به نمایندگی انتخاب شد. پس از چندی به تقاضای اهالی ابهر به آن شهر رفت و از آنجا به قزوین و تهران عزیمت کرد. پس از چند روز اقامت در امامزاده قاسم شمیران، منزل آیت‌الله زاده تهرانی به منظور گذراندن تابستان به دوشان تپه رفت^{۴۰} در ۱۷ دی ۱۳۲۶ هـ. ش برای پشتیبانی از اعراب فلسطین مردم را به اجتماع در مسجد شاه دعوت کرد، بار دیگر نیز در

۲۸ اردیبهشت سال بعد اعلامیه‌ای صادر کرد و مردم را به اجتماع در روز جمعه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۲۷ هـ. ش به هم دردی با مسنین فلسطین فراخواند^{۴۱}. پیش از این اجتماع یعنی در ۲۵ خرداد ماه همان سال منزل ایشان به دستور عبدالحمین هژیر نخست‌وزیر محاصره شده و روز بعد مردم تظاهراتی بر پا کرده بود که ایشان آنها را به آرامش و لغو تظاهرات دعوت کرده بود.

سرانجام در شب ۱۷ بهمن ۱۳۲۷ هـ. ش، بر طبق ماده ۵ حکومت نظامی، آیت‌الله کاشانی و دامادش را بازداشت و به خرم‌آباد و سپس به لبنان تبعید کردند.^{۴۲} حسین مکی، نماینده مجلس، در ۲۳ فروردین ۱۳۲۸ دولت ساعد را به خاطر استقرار حکومت نظامی و تبعید آیت‌الله کاشانی استیضاح کرد^{۴۳}.

عنی‌رغم وضعیت مزبور آیت‌الله کاشانی باز هم در انتخابات مجلس شورای ملی شرکت نموده و در ۲۱ فروردین ۱۳۲۹ هـ. ش وکالت مردم تهران را برای دوره شانزدهم پذیرفت. مجامع روحانی، جبهه ملی، بازار و اصناف طی تلگرافهایی خواستار بازگشت وی به وطن شدند^{۴۴}. او در ۲۰ خرداد ۱۳۲۹ هـ. ش در میان استقبال مردم تهران وارد فرودگاه مهرآباد شد.^{۴۵}

در ۲۴ خرداد ۱۳۲۹ هـ. ش فراکسیون جبهه ملی با حضور آیت‌الله کاشانی و مصدق تشکیل شد. سپس دکتر مصدق پیام آیت‌الله کاشانی را در خصوص نفت، علت تبعیدشان، قتل ناصر فخرایی، دیکتاتوری در ایران و عدم اعتبار مجلس موسسان، در مجلس شورای ملی قرائت کرد^{۴۶} همچنین در ۶ تیر ۱۳۲۹ هـ. ش به اتفاق جبهه ملی اعلامیه‌هایی علیه نخست‌وزیری رزم آرا صادر کرد. از اقدامات مؤثر دیگر او می‌توان به اعلامیه ۱ دی ۱۳۲۹ هـ. ش اشاره کرد که به موجب این، اجتماع بزرگ چند هزار نفری متشکل از طبقات مختلف در مسجدشاه^{۴۷} تشکیل شد و افرادی در مورد ملی کردن صنعت نفت و

ابطال قرارداد ۱۹۳۳ سخنرانی کردند. دو روز بعد نیز اجتماع بزرگی در مسجد شاه تشکیل شد که خواستار مس شدن صنعت نفت^{۴۸} بود. در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ خلیل طهماسبی رزم آراء را که به منظور شرکت در مجلس ختم آیت الله فیض^{۴۹} در مسجد شاه حضور یافته بود به ضرب سه گلوله از پای درآورد. روز بعد آیت الله کاشانی، محمود نریسمان، دکتر بقائی و حسین مکی بازداشت شدند^{۵۰}.



آیت الله کاشانی

آیت الله کاشانی در مصاحبه با خبرنگار روزنامه انگلیسی دیلی اکسپرس (۱۷ اسفند ۱۳۲۹ هـ. ش) قتل رزم آراء را واجب و خلیل طهماسبی را منجی ملت معرفی کرد. انتشار این مصاحبه مجاری مختلف سیاسی را سخت تکان داد. شاه از ضربت سرلشکر ضرابی به آیت الله کاشانی بیخام داد که از تندرویهای فدائیان اسلام بکاهد و اجتماعی را که قرار بود در بهارستان برپا شود موقوف سازد. ما آیت الله کاشانی زیر بار نرفت.^{۵۱}

در ۱۸ بهمن ۱۳۳۰ هـ. ش به نمایندگی دوره هفدهم مجلس شورای ملی از حوزه تهران انتخاب شد و در این دوره، یک ماه و شش روز از ۱۰ تیر تا ۱۶ مرداد ۱۳۳۱ هـ. ش، ریاست مجلس

را بر عهده داشت،^{۵۲} ولی اعلام کرد که خود در مجلس حضور نمی یابد و نواب به نیابت او جلسات مجلس را اداره می کند.^{۵۳} آیت الله کاشانی در ۲۸ دی ۱۳۳۱ هـ. ش نامه ای به مجلس شورای ملی فرستاد و در این نامه متذکر شد که لایحه اختیارات دکتر مصدق خلاف قانون است.^{۵۴}

روز بعد آیت الله کاشانی در برابر مردم به ظرفداری از مصدق اعلامیه ای صادر کرد. و در ۹ اسفند ۱۳۳۱ هـ. ش طی اعلامیه ای از مردم خواست مانع از مسافرت شاه به خارج از کشور شوند.^{۵۵} از آن پس اختلافات ایشان با دکتر مصدق روز به روز بیشتر شد و تا زمان کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ادامه یافت. پس از کودتا نیز تا پایان عمر (۲۳ اسفند ۱۳۴۰ هـ. ش^{۵۶}) از صحنه سیاسی ایران کنار گذاشته شد.

سند شماره ۱

[توصیه آیت الله کاشانی در مورد ارجاع شخص مناسبی در وزارت عدلیه به سید محمد، برادر زاده محمد رضا مساوات]
آذرماه ۱۳۰۵ هـ. ش
مقام منبع ریاست محترم وزرا اعظام دامت
عظمتة العالی

البته حاضر شریف مستحضر است که جناب مستظرف [ب] شریعتمدار آقای آقا سید محمد مساوات^{۵۷} از اول تاسیس مشروطه و افتتاح مجلس شورای ملی شید الله ارکانه برای پیشرفت مقاصد ملیه و اساس مشروطیت بدون ملاحظاتی به منافع شخصی بلکه متحمل همه قسم زحمات و خسارات شده و به طور خلوص مشغول انجام وظایف خدمتگزاری بوده تا آنکه نایل به مقاصد عالیه ملیه گردیده و گوی سببیت از دیگران رسیده که فی الواقع از طبقه اولای آزادی خواهان و خدمتگزاران به عالم انسانیت این مملکت به شمار خواهند آمد و تابه حال در هر نقطه که برده اند کذالک اوقات خود را مصروف به حفظ مقام و حدود ایرانیّت و

بازهم مشغول خدمات به نوع بوده، لیکن حال چندی است که بی کار مانده و ماینند که در طهران یا نقاط دیگر که مناسب باشد، مشغول خدمتگزاری به دولت و ملت باشد، لذا از حضرت عالی تمنا می شود که در عدلیه ارجاع کاری که مناسب شئونات و لیاقت ایشان باشد به ایشان ارجاع شود. امید است که کاملاً از عهده وظایف لازمه برآید. ایام شوکت مستدام باد.

الحاج ابوالقاسم الحسینی الکااشانی
[حاشیه]: مرجو از توجهات حضرت اشرف خصوصاً نسبت به طبقات روحانیت بذل توجه مخصوص است. بفرمائید. موجب مزید تشکر و امتنان خواهد بود. الداعی اسحق الرشتی.

به عرض می رساند بیبوسته سلامتی وجود شریف عالی از خداوند جل شانہ مسئنت می نماید.

جناب مستطاب شریعتمدار آقای آقا سید محمد - سلمه الله تعالی - اخوی زاده مرحوم مساوات که یکی از اولین اشخاص پیشقدم آزادی و ترقیبات و پیشرفت مقاصد ملیه و پیش از همه زحمت کشیده و به اساس مقدس شورای ملی - شید الله ارکانه - همه قسم خدمت نموده، چرا نباید با آن مراتب خدمت و به علاوه شخصاً سزاوار و شایسته و صاحب همه گونه کمالات و معلومات که دارا هستند مدتی بی کار و با آنکه حضرت عالی، منشاء امورات هستید و کاملاً از خدمات ایشان و مقالات ایشان اطلاع دارید، دستورالعمل یک کاری موافق شئونات و لیاقت ایشان برای ایشان مقرر نفرموده باشید، لذا لزوماً خاطر مبارک را یادآوری و اکتیداً تمنا می نماید که به هر وسیله که صلاح می دانید در عدلیه مأموریتی موافق لیاقت و شئونات ایشان مقرر فرمائید که به آسودگی مشغول ادای وظایف لازمه خود بوده مزید امتنان و تشکرات قلبیه و دعاگویی خواهد

بود. ایام شوکت مستدام بود.

محمد موسوی بیهیانی^{۲۹}
ریاست وزراء، نسرہ عمومی
۱۰۵۲۷، ۳۰ تاریخ ۱۳۰۵
[ه. ش.]

وزارت جلیله عدلیہ

موافق آقای آقا سید محمد
ساوات راجع به پیشرفت آزادی و
زحماتی که در راه مشروطیت
کشیده اند محتاج توضیح نیست و
البته تصدیق خواهید داشت که دولت
باید از وجود این قبیل اشخاص وطن
پرست لایق استفاده نموده و آنان نیز
از نتیجه زحمات خود در راه خدمت به
آزادی منکنت بهره مند باشند.

مشارکتیہ چندی است بی کار و
مقتضی نیست زاید بر این بی کاری
ایشان ادامه پیدا کند علی الهذا در
خور معلومات و لیاقت ایشان هر چه
زودتر در آن وزارتخانه شفلی تعیین و
رجوع نسوده از نتیجه اینجانب را
مستحضر دارید.

[امضاء سمعی]

سند شماره ۲

[تقاضای بازگرداندن حجة الاسلام

سید نورالدین شیرازی از تبعید]

۱۴ شهر شوال ۱۳۴۵ ه. ق [۲۷
فروردین ۱۳۰۶ ه. ش.]

به عرض عالی می‌رساند در باب
تبعید جناب حجة الاسلام آقای آقا سید
نورالدین شیرازی که فی الحقیقه کار
بسیار بد مخالف سیاسی بوده تلگرافی
روز قبل از حضرت مستطاب حجة الاسلام
والمسلمین آیت الله آقای آقا شیخ
محمد کاظم شیرازی مقیم نجف که مرجع
تقلید در فارس هستند رسیده جوفاً تقدیم
داشت انشاء الله بذل توجه عاجل در
استخلاص او می‌فرمایید.

ایام شوکت مستدام باد

الحاج ابوالقاسم الحسینی الکاظمی

سند شماره ۳

[تقاضای بذل مساعدت دولت در

تأسیس مدرسه علوی از طرف ایرانیان
مقیم شام]

۲۳ شهر شوال المکره ۱۳۴۵ ه. ق

۱۵ اردیبهشت ۱۳۰۶ ه. ش.]

به عرض عالی می‌رساند مدتی است
به همت و فتوت جمعی از ایرانیان وطن
خواه مقیم شام مدرسه به نام مدرسه علوی
تشکیل و تأسیس گردیده که حضرت
مستطاب ملاذالشیعه و سیدالشریعه
حجة الاسلام والمسلمین آقای آقا سید
محسن عامنی^{۳۰} دامت برکته که مرجع
تقلید عموم شیعیان قطر سوریه هستند
سرپرستی آن مدرسه را قبول فرموده،
کمال مساعدت با آن مدرسه می‌فرمایند.

شرحی از حضرت معظم له و هیئت مؤسسه
در تقاضای شهریه و مساعدت از طرف
دولت برای مدرسه مرقومه به داعی رسیده
دولت که حسب التوظیفه به جمله از
مدارس ایرانیان خارجه مثل مدارس
بین النهرین مساعدت می‌فرمایند با
اهمیت تامه و موقعیت مهمه این مدرسه
مقتضی است که پیش از آن در رأس
[۹] منظور نظر شود. شرحی هم توسط
وزارت جلیله خارجه در بین خصوص
تقدیم داشته‌اند. مساعدت با آن مدرسه
علاوه بر اینکه ادای وظیفه و حق ایرانیان
آن سامان است مایه افتخار عظیم عموم
شیعیان قطر سوریه و سرپرستی ایرانیان
آنجا خواهد بود، ان شاء الله بذل توجه
کامل عاجل خواهند فرمود و از نتیجه
داعی را مستحضر می‌فرمایند که جواب به
سوریه شود.

ایام اقبال مستدام باد.
الحاج ابوالقاسم الحسینی الکاظمی
[حاشیه]:
آقای هوشیار جواب بنویسید فعلاً
محللی برای کمک به این مؤسسه نیست
دولت در نظر دارد که در صورت پیدا
شدن اضافه عایداتی با مدارس ایرانی در
آن صفحات مساعدت کند.

سند شماره ۴

[اعتراض آیت الله کاشانی نسبت به

تبعید حجة الاسلام حاج میرزاغنی اکبر

اردبیلی]

پنجم شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۴۵
ه. ق [۱۶ اردیبهشت ۱۳۰۶ ه. ش.]

به عرض می‌رساند به موجب اخبار
وثیقه حضرت مستطاب حجة الاسلام
والمسلمین آقای حاجی میرزا غنی اکبر
آقای اردبیلی را که مطاع مطلق در آنجا
و در کتبه عشایر شاهستان و همه جا
معروف هستند تبعید نموده. از این
عملیات علاوه بر آنکه مخالف مینت است
عواطف مسلمانان را جریحه دار می‌نماید
آن عمیسات شیراز و یزد این هم قضیه
اردبیلی این عملیات نتیجه جز سزاجار...
عموم ندارد در ایام زمانداری حضرت
شرف این عملیات متروک نیست جریان
این قضیه به فوریت موافق صلاح و لازم
است. ان شاء الله تعالی بذل عنایت
می‌فرمایند. ایام شوکت مستدام باد.

الحاج ابوالقاسم الحسینی الکاظمی
*: یک کلمه خوانده نشد.

سند شماره ۵

هو

[تقاضای صدور جواز وارد کردن
۱۶ خردار گندم به تهران]

به عرض می‌رساند در باب جواز
۱۶ خردار آرد کراراً تصدیق داده و
نتیجه نداده تمنا دارم معجلاً در این
خصوص بذل عنایت بفرمایید. ایام شوکت
مستدام باد.

الاحقر ابوالقاسم الحسینی الکاظمی
[حاشیه]: به مالیه نوشته شود

جمعی همه ساله برای مصرف خود آرد
وارد شهر کرده‌اند امسال هم محتاج یا
مایلند که آردی برای مصرف خود
بیاورند ممانعت شدید از مقدار...
* قلیل نتیجه‌ای جز قاچاق ندارد بهتر
است در حمل اجازه داده شود.

ورود به کابینه ریاست وزراء
۷/۱۱/۲۱ نمره ۷۳۰۰

* یک کلمه خوانده نشد.

وزارت مالیه، اداره سرویس ارزاق،
نمره ۵۰۲۵۷، به تاریخ ۱۳۰۷/۱۲/۹

[ه. ش.]

مقام منبع ریاست وزراء عظم

در جواب مرقومه نمره ۷۳۰۰ مورخ

۲۱ بهمن ماه جاری راجع به صدور جواز
شازده خردار آرد که از خارچ حوزه

تهران حمل به تهران نمایند، محترماً اطلاع می دهد. نظر به اینکه از برداشت محصول هذه السنه و انحلال ارزاق ولایات حمل جنس از خارج حوزه تهران بدون استثنا قدهن شده است، فقط اشخاصی که در حوزه ایالت تهران مالک هستند با تصدیق اداره مالیه محل اجازه داده می شود برای مصرف خودشان بر طبق مقررات ارزاقی حمل نمایند. علیهذا با تقاضای جنای آقای حاجی سید ابوالقاسم مجتهد کاشانی نمی توان موافقت نمود.

چنانچه آرد مرغوب لازم دارند ممکن است به سرویس ارزاق مراجعه نمایند از آرد مذکور که مخصوصاً برای این قبیل مصارف تهیه شده است به نرخ مقرر خریداری نمایند.

امضام [نصرت الدوله فیروز]
سند شماره ۶

[مساعدت در پرداخت حقوق عبدالحسین خان رشیدیان، عضو عدلیه اہواز]
۲۴ خرداد ۱۳۰۹ [هـ. ش]
هو

به عرض می رساند آقا عبدالحسین خان رشیدیان عضو عدلیه ناصری در موقعی که وزیر عدلیه آنجا مسافرت نموده مقرر داشته به اعضاء عدلیه خوزستان اعم از اهلی و غیر اهلی اضافه حقوق به مقدار خمس به عنوان تفاوت آب و هوا داده شود. نظر به اینکه رئیس مالیه آنجا غرض شخصی از قرار مذکور با ایشان داشته به ایشان نداده مشاوائیه به تهران آمده به وزارت عدلیه شکایت نمود. وزارت عدلیه تحت نمره ۶۵۲۰ به وزارت مالیه چنانچه به ایشان تفاوت حقوق داده نشده پرداخته شود. وزارت مالیه به مالیه خوزستان تحت نمره ۴۶۴۵ نوشت که پرداخته شود باز مالیه آنجا نظر به غرض شخصی اشکال تراشی نموده و نپرداخته متمنی است مقرر فرمایید که به این شخص که حقاً استحقاق دارد و سانیها در تهران بوده و فقط برای مأموریت به خوزستان رفته پرداخته شود و چون فعلاً مشاوائیه در طهران است مقرر فرمایید در طهران

پرداخته شود.

ایام جلالت مستدام باد
الاحقر ابوالقاسم الحسینی الکاشانی
[حاشیه]: با شرح لازم به وزارت جلیله ارسال شود.

وزارت مالیه، اداره عایدات، نمره ۳۱۴۹۷، به تاریخ ۱۳۰۹/۹/۵ [هـ. ش]
مقام منبع ریاست وزراء عظام

مرقومه نمره ۵۱۶۳ (۳ - ۸ - ۹)
راجع به زمین موضوع شکایت آقای عبدالحسین خان رشیدیان دزفولی زبب وصول داد قطعه زمینی سابقاً بر طبق مقررات نظامنامه واگذاری اراضی خوزستان به مشاوائیه واگذار شده بود که چون در مدت شش ماه موعده مقرر در نظامنامه شروع و اقدام در ساختمان نکرده بود مالیه محل زمین مذکور را به اتکا ماده ۳ نظامنامه به شخص دیگر واگذار کرده است و اظهارات آقای رشیدیان را هم دایر بر این که در زمین فوق عمیات و ساختمان نبوده است جداً تکذیب کرده، ولی اظهار داشته است در صورتی که در عوض زمین مزبور حاضر شود، قطعه زمین دیگر به او داده شود مانعی نخواهد داشت چون آقای رشیدیان به این ترتیب رضایت داده و نماینده خود را معرفی کرده است، به مالیه خوزستان دستور داده شد قطعه زمینی را با اطلاع آقای سعید محمد جواد جزایری و یا سیف الله خان رشیدیان نماینده مشاوائیه تعیین و قرارداد واگذاری را در حدود مقررات نظامنامه مربوط تهیه و برای تصویب و امضا ارسال دارید.

امضام [هدیون سیاح]
۹ ربیع الاول ۱۳۰۹، هـ. ق [۱۲]
مرداد ۱۳۱۰

به عرض عالی می رساند مقداری زمین در ناصریه آن مالیه آنجا به آقا عبدالحسین خان رشیدیان دزفولی داده بوده و بعد از آنکه برای تعمیر آنجا مصارفی متحمل شده بوده اند، داده اند و خسارتی متوجه او شده، لهذا وعده کرده بودید چهل ذرع در چهل ذرع زمین دیگر عوض آن به او داده شود و خواسته

بودید نمایند خود را معین نماید که زمین را به او بدهند. روز قبل که رفته نمایند را به جهت تصرف زمین معین نمایند به او گفته اند از طرف ریاست وزراء عظام دادن زمین در خوزستان بدون اجازه ایشان ممنوع شده، چون این شخص متضرر شده مقرر فرمایند همان قسم که مالیه وعده کرده چهل ذرع در چهل به مشاوائیه داده شود که مشمول... شده و رفع خسارت او هم بشود. ایام جلالت مستدام باد.

الاحقر ابوالقاسم الحسینی الکاشانی
*: یک کلمه خوانده نشد.

[حاشیه]: از طرف هیئت همیشه تأکید شده که حق و حساب مردم را هر اداره که باشد برسانند و غیر از این دستوری داده نشده است. ۹/۶/۲۵

سند شماره ۷
[توصیه به نخست وزیر در مورد لزوم مساعدت نایب التولیه آستان قدس رضوی با آقای ضیاءالدین شیرازی]
۱۸ ربیع الاول ۱۳۵۱ هـ. ق [۲۱]
تیر ۱۳۱۲ هـ. ش]
هو

به عرض عالی می رساند جناب مستطاب نخبه الاعلام آقای ضیاءالدین شیرازی - سلمه الله تعالی - که از مجدین در تحصیل هستند به جهت کسالت سینه به ایران آمده و عازم زیارت ارض اقدس می باشد. اگر مورد توجه مخصوص بشوند به موقع است متمنی است به نایب التولیه آستان قدس در مساعدت با ایشان توصیه شرف صدور یابد که به عنایت حضرت مستطاب عالی ایام توقف موفقیت در ایران ممکن در معالجه و مرفه الحال و اندک باشند.

ایام جلالت مستدام باد
الاحقر ابوالقاسم الحسینی الکاشانی
کابینه ریاست وزراء، نمره عمومی ۲۷۵۹، تاریخ ثبت ۳ مرداد ۱۳۱۱ [هـ. ش]

تولیت آستان قدس رضوی - جناب مستطاب آقای ضیاءالدین شیرازی کسالت سینه دارند به ایران برای معالجه آمده





دکتر محمد مصدق

شوند، خود آقای معزی الیه شرحی به دربار عرضه داشته اگر اندک توجیهی بفرمایید مؤثر خواهد بود.

ایام جلالت مستدام باد

سید ابوالقاسم الحسینی الکاظمی

[حاشیه]: من این اشخاص را

نمی شناسم موضوع چیست؟

وزارت داخله، اداره کل شهربانی،

اداره سیاسی، نمره ۴۸۹۲/۳۳۶۵، تاریخ

۱۳۱۵/۳/۵ [ه.ش]

ریاست وزراء

معظوماً بمرقومه نمره

۱۵/۳/۲.۳۵۲۸ سید علی اکبر خونی

راجع به غنایله مشهد^۱ به مرکز احضار و

به خوی وطن خود اعزام شده است.

رئیس اداره کل شهربانی سرتیپ

مختار

[امضای مکن الدین مختار]

ورود به دفتر نخست وزی بتاريخ

۱۵/۳/۷ - نمره ۲۷۸۷

تهران ۱۳/۳/۱۵

مقام و موقع منبع محترم حضرت

اشرف آقای رئیس الوزراء آقای جم -

دامت برکاته - بعد از تقدیم دعا و ثنا

کراماً به اظهار دعا گویی و عرض و

عرایض جسارت نموده بی جرمی حقیر به

پیشگاه همایونی شخص اول عالم

اعلی حضرت - ارواحنا فداه - معلوم

گردیده، با این همه دو سال بیشتر است

آقای مترجم داده بیچاره آقای شیخ تعرض موفق به طبع شده بعد از طبع توقیف شده، مقصود از تصدیق، این که اگر رفع توقیف نمی شود مقرر فرمایند جبران خسارت ایشان را بنمایند، چون علاوه بر آنکه اقتدار عمل حسارت را ندارند و در فشار داینین هستند، حقاً دولت عهده دار یکی از دوشمن است، اگر بخواهد رعایت عدل و انصاف را بنماید مستدعی است در این خصوص حقائق حق را بفرمایند، که معهود و مرجوع از عواطف عدالت پرورانه حضرت عالی همین و مترقب چنین است. ایام جدالت مستدام باد.

احقر سید ابوالقاسم الحسینی

الکاظمی

[حاشیه]: از وزارت معارف سؤال

شود که مطلب چیست. ۱۵/۸/۲۰.

سند شماره ۱۰

[لغو تبعید حاج سید علی اکبر خویی

(از مسین قیام گوهرشاد)]

خصوصی است

۱۵/۲/۲۷ [۱۳ ه.ش]

پس از تقدیم احترامات فائقه به عرض عالی می رساند جناب مستطاب حجة الاسلام آقای آقا سید علی اکبر خویی که معروف حضرت عالی هستند و فی الحقیقه بدون جرمی از مشهد سوق [داده شده] و مدتی در نظیمه بودند و بعداً هم الزام به توقف در خوی شدند، آن بیچاره سابقه گامنی با خوی ندارند. عائله ایشان در مشهد بی کس بیچاره بی خرجی خود ایشان در خوی بیچاره و پریشان حال در حالی که مجرمیت محققى نداشته و اگر فرضاً چیزی هم بوده یک سال حبس و نفی در مجازات کافی است، چون حضرت عالی سابقه کامل باخلاق آن سید جنیل دارید از عواطف کریمانه در آزادی و رخصت حرکت ایشان به مشهد استمداد می شود مستدعی است در این خصوص بذل عنایت مخصوص خداپسندانه فرموده که به یمن توجهات حضرت عالی جمعی آورده

عازم زیارت ارض اقدس هستند مساعدت های لازمه در مدت توقف ایشان خواهد نمود که وسایل معالجه شان فراهم و در رفاهیت حال باشند. البته در مریضخانه وسایل او موجود است.

[امضای سید الحمید مک الکلامی]

سند شماره ۸

[خبره داری حکومت از ایجاد مزاحمت برای آقای سید هاشم فشارکی]

هو

۱ ذی الحجه الحرام [۱۳۵۱] ه.ش.

ق [۸ فروردین ۱۳۱۳ ه.ش]

به عرض عالی می رساند پس از تقدیم احترامات فائقه تصدیق می دهد جناب مستطاب آقای آقا سید هاشم هاشمی فشارکی - دام فضله و مجده - که از اجله محترمین و خیلی درستکار و صحیح العمل هستند متمنی است به حکومت جنیه توصیه مرقوم فرمایند که آقای معزی الیه مورد توجه حکومت و مصون از تعذیبات باشد و رقیمه را نزد احقر ارسال فرمایند.

ایام جلالت مستدام باد.

الاحقر ابوالقاسم الحسینی الکاظمی

[حاشیه]: مخلص ملتفت نمی شوم

که این گونه سفارش برای چیست اولاً تعدی نسبت به هیچ کس نبا [ید] بشود.

سفارشی در یک مورد مثل آن است که در موارد دیگر جایز است تا اگر تعدی واقع شد آن هم به مدارک معلوم است. سفارش مخصوصی معنی ندارد. ۱۲/۱/۱۰.

سند شماره ۹

[توقیف کتاب العروبه و نظام العائله

اسلامی، تألیف شیخ محمد خالصی

زاده]

۱۴/۸/۱۹ [۱۳ ه.ش]

به عرض عالی می رساند کتاب العروبه و نظام العائله اسلامی^۳ را که قبلاً آقای شیخ علی خالصی از نظر وزارت معارف گذرانده و بعد از اصلاحات اجازه کتبی در طبع دارند و از لحاظ عالی می گذرد و همچنین نظیمه هم ملاحظه نموده و به مشهد سفارش مساعدت به

شخص بی مکننت در خوی میدان آقای شهیدی گشته خجلت و سرگردانیم به نهایت رسیده به هیچ وجه توجیبی و جوابی از حضرت اشرف بروز نکرده. با اینکه قدیماً و حدیثاً دعاگو بوده و هستم، اگر چنانچه دولت علیه سکناي آستان قدس را تصویب نمی فرمایند لامحاله اجازه بفرمایند به مشهد به قصد زیارت مشرف و در ضمن دو ماه خورده علاقه جات و محاسباتم را مفروغ و امانات مردم را رد کرده عیالات را برداشته به آذربایجان مراجعت نمایم و کسی هم در آنجا ندارم که بتواند امورات فوق را انجام بدهد.

نظر کردن به درویشان منافی با بزرگی نیست
سلیمان با چنان شوکت نظر می کرد
موران را

الاحقر حاج سیدعنی اکبر خویی
خراسانی

[حاشیه]: سابقه ضمیمه جواب داده شود ۱۴/۷/۲۱ چرا جواب داده نشد؟ از اشخاصی است که در غائله مشهد تبعید شده، امر فرمودند عرایض او ضبط شود به این جهت جواب داده نشده است. [امضاء: دادمرز]

سند شماره ۱۱

[توصیه صدور جواز لباس روحانیت

برای عده ای از روحانیوں]

۱۵/۵/۲۱ [۱۳ هـ. ش]

به عرض عالی می رساند نظر به نیکی فطرت و علو همت و خصوصیت و شاه پرستی حضرت عالی مصدع می شود الحمدلله تعالی به عنایت حضرت عالی اغلب اهل منبر و ائمه جماعت مرکز آسوده گردیده مشغول دعاگویی هستند، حال که بنای تفقد و ارفاق و تسهیل بر دعاگویان اعلی حضرت همایونی است، مقتضی است عطف عنایتی به معسین ولایات که همه در فشار و گرفتاری هستند، عموماً و درباره چند نفر اشخاص محترم ذیل خصوصاً، بفرمایند که از صمیم قلب مشغول دعاگویی باشند واضح است لطف مخصوص در این خصوص

میدول می فرمایند که موجب خیر در این است، جناب آقای شیخ محسن مجتهد قزوینی مقیم قزوین، جناب آقای حاج شیخ عبدالحسین قزوینی که از ائمه جماعت محترم قزوین می باشند، جناب آقای صدراالمحققین که از اجله دانشمندان محترم اهل منبر کرمانشاهان هستند. مستدعی است امر مقرر فرمایند این سه نفر را جواز بدهند.

ایام جلالت مستدام باد - احقر سید

ابوالقاسم الحسینی الکاظمی

سند شماره ۱۲

[توقیف مدارس اوقاف و وضع

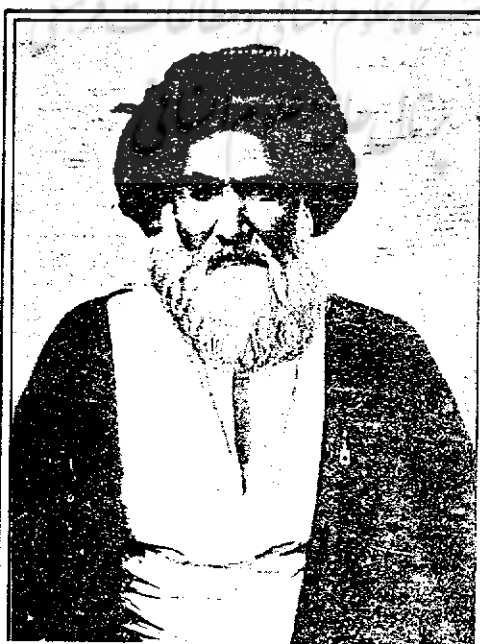
محصلین مدارس فوق الذکر]

۱۵/۷/۱۳ [۱۳ هـ. ش]

بسم الله الرحمن الرحيم

پس از تقدیم عرض سلام و احترام

مصدع می شود اقدام اخیر وزارت معارف در توقیف اوقاف مدارس که جمعی از طلاب علوم دینی به نان خالی قناعت می نموده و به ماهی سه چهار پنج تومان گذران می کردند به کلی آن بیچارگان را از وسایل زندگانی محروم و شاهرگ آنها را قطع نموده، زیرا که نه استطاعت حسانی و عملگی دارند و نه مشمول نظامات و خوی در دانشکده هستند؛ علاوه بر این که این رویه و ترتیب مخالف عدل و انصاف و وجدان است، رافت و



آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی

عنایات ملوکانه که البته نسبت به عموم رعیت و قاطبه اهل مملکت یکسان و بلکه نسبت به دعاگویان و بیچارگان یقیناً بیش از سایرین است، اجازه این زجر کشی را نسبت به این طبقه نمی دهد. این اقدام غیرمنصفانه که قطعاً مخالف عواطف و منویات مقدسه ملوکانه و به مثل معروف گز نکرده پاره شده موجب اضمحلال و اتلاف جمعی بی گناه است، چون حس فطرت و عقیدت و علو همت حضرت عالی مشهود، است تصدیق داده توجه خداپسندان را که موجب خیر در این است انتظار دارد.

ایام جلالت مستدام - احقر

سید ابوالقاسم الحسینی الکاظمی

سند شماره ۱۳

[توصیه در مورد شیخ احمد شوشتری،

یکی از انقلابیوں بین النهرین]

۱۸/۱۱/۳

هو

قربانت گردم سلامت و موفقیت وجود مسعود عالی را از درگاه حضرت احدیت جلت عظمت مسئلت دارد. جناب حجة الاسلام آقای شیخ احمد، نوه مرحوم آیت الله حاج شیخ اسدالله شوشتری مقیم و متولد بین النهرین که از محترمین در وزارت یاسین پاشای هاشمی به واسطه فشارهایی که به عشایر بعضی نواحی عراق آورده بود و موجب قیام بر خلاف او شد، به گمان آنکه آقای شیخ محرک هستند در آن موقع ایشان را تبعید ایران نمودند، مدتی جناب شیخ در ایران مشمول توجهات و رأفت دولت وقت که ریاست آن با جناب آقای جم بود بودند تا آنکه کابینه پس هاشمی از بین رفت و متفقین مرخص در مراجعت من جمله جناب شیخ هم با کمال احترام معاودت نمودند. مجدداً چند نفر از غرب هاشمی که در کابینه هستند به احقاد دیرینه آقای شیخ را که فقط در بغداد مشغول و ظایف روحانیه بوده و هیچ گونه مداخله در سیاست نداشته بلاسابقه تبعید به ایران نمودند و چون گذرنامه و جواز عبور ندادند، مأمورین آنجا مانع از حرکت



ایشان هستند، مقصود از تصدیق آنکه آقای شیخ، ایرانی و مقداری از این فشارها برایشان برای مداحی از ایران و دولت ایران است در کابینه سابقه کاملاً مورد توجهات مادی و معنوی بوده مستعدی است بذل عنایت عاجل در احترام و رفاهیت ایشان بفرمایند که با ظلم بی جهت آنها در ایران در پرتو توجهات عنایه آنجا آسوده و منصور باشند.

ایام جلالت مستدام باد
سید ابوالقاسم الحسینی الکاشانی
[حاشیه]: از وزارت امور خارجه و
شهریانی استعلام شود. ۱۸/۱۱/۳

سند شماره ۱۴

[اعتراض به نحوه برخورد مأمورین
شهریانی با بانوان محجبه و تخریب
مدارس قدیمه].

بسم الله الرحمن الرحيم له الحمد
پس از اهدا تسلیمات، و تقدیم
احترامات و دعاوی سلامت حالات جلالت
آیات مصدع اوقات می گردد و به عرض
عالی می رساند نصایح شافیه و بیانات
کافی و فرمایشات عالی در رادیو مبتنی
بر دعوت عموم طبقات به رعایت قانون و
لزوم تبعیت آن بر عموم از ملت و دولت
(هرچند مقصود بالذات چیز دیگری
بود.) به سمع عامه رسید و باعث
امیدواری گردید که ایام استبداد و ظلم و
بی داد و بغض قانون سپری شده و دولت
که مکلف و موظف و اولی از همه کس به
رعایت و اجرای قانون است، به جهت
سرمشق سایرین و رعایت و حفاظت
قوانین خصوصاً قوانین ضروریه الهیه که
نیز قانون مملکتی می باشد مبادرت
می ورزد و ملت را امیدوار می سازد که
فعل مطابق قول است و در تبعیت قانون
بین طبقات تبعیض نیست و در این صورت
لازم شد تذکراً عرض نمایم. مردمی روی
علاقه ای به دیانت مقدسه اسلامیه برای
ترویج و حفظ دین و آئین بنای مدارس
نموده و اوقافی معین کرده اند. اشخاص
در آنجا مجهز به علوم دینی گردیده.
مروج و مبین و ناشر احکام حلال و حرام

و اخلاق اسلام باشند. در این چند سال
انواع وسایل خیلی که برای برانداختن
تحصیلات علوم دینی و کندن ریشه سنبله
روحانیه اتخاذ شد کار نداریم. البته بر
حضرت عالی پوشیده نیست فریت اخیر
آن بود که مدارس قدیمه را تخریب نموده،
جایگاه محصلین جدید قرار داده و به
کلی قلم سرخ انقراض به روی این رشته
کشیده اند. ظاهراً مقصود آن بود که بدل
مایتحلیلی که در این مدارس تهیه می شد.
تهیه نشود و قریباً یک نفر عالم به علوم
دینی در بین مردم نباشد و به کسی دین و
آئین از بین برود و نیز جسمه ای از
مساجد را که احترامش ضروری دین
اسلام است، با کمال بی شرمی و جسارت
کلاس جدید و ورزش و فوتبال فرار داده و
فرشهای آن را به ثمن نجس به یهود
فروخته اند و از جمله آن که اوقاف راجع
به حضرت سیدالشهداء علیه السلام را
متعذر المصرف قرار داده عوایدش را
وزارت اوقاف تصرف نموده. صرف
کلاس رقص و موسیقی و امثال می نماید.
کدام قانون اقتضای نقض این قوانین
محکمه الهیه و مملکتی را عینی روس
الاشهاد با کمال بی شرمی نمود، معلوم
نیست؛ و از جمله اموری که لازم است قبل
از همه چیز توجه به آن شود فشار و
ظلمی است که درباره زنهای بیچاره
می شود، در کجای دنیا این ظلم و
قساوت درباره لباس مردم می شده که در
ایران با این فشار معمول است، چند روز
است باز متعرض روسریهای زنها می شوند
و بیچاره ای که با کمال تهی دستی روی
سری تهیه نموده از بین می رود کدام
قانون ظالمانه این ظلم و ستم و سلب
آزادی را روا داشته. و جگر یک مشت
بیچاره ضعیف را می گدازد و همچنین
متعرض معمین می گردند و مطالبه جواز
می نمایند، در حالی که اصل این قانون
بی موقع و (کلمه حق برادبها الباطل^{۶۵}) و
مقصود از آن خفیف نمودن طبقه
روحانیت که مانع چپاول و غارتگری و
مظالم دیگر بودند بوده و در این موقع
که مشاغل اهم در بین مملکت لگد کوب

سم ستور اجانب است و باید همه طبقات
هم دست و هم داستان شده فکری به روز
سیاه این مملکت بنمایند، آیا هیچ عاقلی
گرد این حرکات بی فایده و ناشایسته که
تأثیری در اساس حیات فعلی مملکت
نداشته و از طرفی هم متحمل است منجر
به فساد شود می گردد. علی ای حال
تجربیات تاریخی نشان می دهد که ظلم و
ستم و عرض اندام در مقابل اسلام عاقبت
خوش ندارد، نور اسلام با این خیالات
شیطانی و هواجس نفسانی به شهادت (انا
نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون^{۶۶})
خاموش نمی شود و معاندین اسلام به
مقتضای (ان ربک البالمصراد^{۶۷}) در
دنیا قبل از آخرت مجازات خواهند شد؛
در هر صورت از وجود محترم عالی که
ذخیره ای است برای این ایام باریک
تاریک این مملکت ملت مترقب است
مطابق فرمایشات از این عملیات ناهنجار
مخالف قانون و دیانت معجلاً جلوگیری و
عموم ملت را امیدوار و شاکر فرمایید. در
خاتمه مجدداً تقدیم احترامات فائقه را
نموده، توجه مخصوص خداپسندانه را در
باب مطالب معروضه مستعدی است،

والسلام علیکم ورحمة الله و
برکاة ۱۷ شهر رمضان المبارک ۱۳۶۰
[هـ. ق.] [۱۷ مهر ۱۳۲۰ هـ. ش.] اقل
خدام الاسلام و احقر الانام.

سید ابوالقاسم الحسینی الکاشانی
[حاشیه]: جواب بدهید در این
باب رفتار مأمورین با نسوان دستور داده
شده است که متعرض نباشد در سایر
مسائل هم به ترتیب الاهم فالاهم اقدام
خواهد شد. البته جواب را قدری با
تعارفات تهیه کنند. آقای ملک الکلامی
اقدام نماید. ۷/۲۲.

سند شماره ۱۵

[تقاضای ابقای ابوالقاسم بختیار در
سمت فرمانداری کاشان]
هو
۲۰/۱۱/۱۲ [۱۳ هـ. ش.]

به عرض عالی می رساند سلامت
وجود مسعود عالی را از خداوند مسئلت
دارد، ثلثاً مصدع می شود سالها کاشان



آیت الله سید محمد بهبهانی

در فشار اطماع حکام بی خبر از خدا و بی وجدان بوده، شرح مظالم و سفالت و دنائت آنها در این مختصر غیر میسر است، از وقتی که آقای ابوالقاسم بختیاری^{۶۸} به فرمانداری آنجا منصوب و مشغول است علم الله هر کس از آنجا آمده از عفت و مناعت و مساعدت ایشان با اهالی فقیر کاشان مداح و شاکر بوده واضح است در این و در کار سخت و گرانی شدید اهالی فقیر کاشان تاب و تحمل زالوهای غیر قابل تحمل را ندارند، متمنی است مقرر فرمایند ایشان کماکان در آنجا باقی و مردم بیچاره از این جهت در آسایش باشند و در خاتمه احترامات فائقه را تقدیم می دارد، ایام جلالت مستدام باد.

سید ابوالقاسم الحسینی الکاشانی

سند شماره ۱۶

[تقاضای صدور جواز گمرکی جهت ارسال کتب مورد نیاز آیت الله عبدالحسین امینی به عراق]

هو

۲۱/۲/۳۰ [۱۳ هـ. ش]

به عرض می رساند ان شاء الله با سلامت محفوظ از بلیات دهر خواهند بود، تلوأ مصدع می شود، کتبی است راجع به

جناب حجة الاسلام آقای میرزا عبدالحسین امینی تبریزی^{۶۹} مقیم نجف که باید برای ایشان فرستاده شود، متمنی است مقرر فرمایید اداره گمرک اجازه آن را بدهد، که کتب مرقومه محل حاجت آقای معزی الیه است در خاتمه احترامات فائقه را تقدیم می دارد. ایام جلالت مستدام باد. سید ابوالقاسم الحسینی الکاشانی [حاشیه]: اقدام شود جواب آقای کاشانی هم تهیه گردد. آقای ملک الکلامی اقدام نماید.

دفتر نخست وزیری - تاریخ ثبت

۲۱/۳/۱۸

وزارت دارایی

رونوشت نامه آقای ابوالقاسم مجتهد کاشانی راجع به کتبی که باید برای آقای عبدالحسین امینی مقیم نجف فرستاده شود به ضمیمه ارسال می گردد. قدغن فرمایید اجازه حمل آن را صادر و نتیجه را اشعار دارند.

عبد الحمید ملک الکلامی

عرض شود عطف به نامه ۲۱/۲/۳۰

راجع به کتبی که باید برای جناب آقای عبدالحسین امینی مقیم نجف فرستاده شود اشعار می دارد.

به وزارت دارای نوشته شد که دستور دهند اداره گمرک، اجازه حمل آن را صادر نمایند دستور فرمایید در این باب به وزارت دارایی مراجعه و صورت اسامی کتب مزبور را مستقیماً به وزارتخانه مزبور بدهید.

امضاء عبدالحمید ملک الکلامی -

۲۱/۳/۱۶

سند شماره ۱۷

[اعتراض به تعرض مأمورین شهربانی و فرمانداری نسبت به حجاب خانمها در استان گیلان]

۲۲/۲/۲۵

خدمت جناب آقای نخست وزیر

شرحی که اهالی گیلان راجع به تعرض مأمورین شهربانی و فرمانداری به چادر زننها که با آن وسیله ستر عورت و پارگی لباس خود را می نمایند، نزد این

جناب فرستاده تقدیم می شود ظاهراً امور مملکت اصلاح شده فقط این مسئله با آن اصلاحات ناجور و مختل مانده که باید به این جدیت اصلاح شود حقیقتاً این اقدامات مخالف قانون در این موقع مملکت موجب حیرت است. مقتضی است دستور تلگرافی به عدم تعرض و جلوگیری از این ظلم صادر شود.

ایام اقبال مستدام باد

سید ابوالقاسم کاشانی

[حاشیه]: ۱. به شهربانی نوشته

شود عمل رفع حجاب را با مدارا و نحو مقتضی عمل نماید.

۲. جواب آقای کاشانی را هم تهیه

نمایید.

[امضاء برومند]

فوری است، آقای قلمزن ۲۲/۲/۲۲

سند شماره ۱۸

[درباره سرهنگ ابواسحق، متصدی

امور قضایی ژاندارمری کل و سرقت

مهمی که کشف کرد و انتقال او به

استان فارس به جای تقدیر [۲۶/۸/۲۳

۱۳ هـ. ش]

هو

به عرض عالی می رساند امید است

مزاج عالی قریب صحت و سلامت در

خدمت به ملت و مملکت موفق و مؤید از

حضرت باری تعالی باشد، ضمناً زحمت

می دهد آقای سرهنگ محمد ابواسحق

که در اداره کل ژاندارمری رئیس

امور قضایی است و در صحت عمل پاک

دامنی و وطن خواهی زبان زد تمام مردم

صالح و وطن خواه است، مقدمات مبلغ

یک میلیون و دوازده هزار تومان دزدی

جمعی را در اداره ژاندارمری که

دسته بندی کامل و قومی دارند، کشف

کرده، پرونده آن را با کمال شهامت و

رشادت و شجاعت به وسیله دیوان کیفری

به جریان انداخته خائنین و دزدها را

تعقیب نموده است گذشته از اینکه در این

مسلکت از این قبیل اشخاص هرگز

قدردانی نخواهد شد برای اینکه جریان

پرونده دزدی را کد بماند یا اصلاً پرونده

از بین برود او را به نام ترفیع درجه به

سمت معاونت ژاندارمری فارس تعیین نموده‌اند. خواهشمندم دستور موکد فوری صادر فرمایید که از این تقلبات و جنایات مملکت بر باد ده منصرف شده. پرونده‌های دزدی را جداً تعقیب و حکم انتقال سرهنگ ابطال و به جای این تحقیر که باعث دلسردی هر مرد صحیح العمل درست امینی است قدردانی و تشویق کرده‌ام، تذکر می‌دهم که اطلاع حاصل مستشار ژاندارمری که زبان فارسی را نمی‌داند و آن قدرها به تزویر و تقلبات مردم خوش ظاهر این محیط آشنا نیست مثنی دزد و خائن و حقه باز و یهودی جمع شده و با انواع حیل و تزویر اموال این ملت گدا و گرسنه و لخت را به چپاول و یغما می‌برند که در هر صورت اقدام شدید مؤثری لازم و مقتضی است. منتظر اصلاح و جبران رفتار خائنین ژاندارمری و تغییر رویه خشم آلود آنها را بر مردم صالح آنجا هستم. امیدوارم نتیجه مطلوبه را هر چه زودتر به این جانب اطلاع فرمایید باعث امتنان این جانب و اصلاح قسمتی از امور خراب خواهد شد. ایام اقبال مستدام باد.

سید ابوالقاسم الحسینی انکاشانی

سند شماره ۱۹

[ساختمان پل زاینده رود]

۲۶/۱۲/۲۴ [۱۳ هـ. ش]

جناب آقای نخست وزیر

محترماً عین تلگرافی که از طرف هیئت محترم علمیه اصفهان راجع به ساختمان پل زاینده رود رسیده که منحرفین می‌خواهند آن را منحرف کنند، به پیوست ارسال می‌دارم که مقرر فرمایید وزارت راه اقدام شایسته در این خصوص مبذول نموده، از نتیجه مطلع فرمایید؛ ضمناً جواب مقتضی را خواهشمندم دستور فرمایید به تلگراف کننده که از محترمین اصفهان می‌باشند صادر نمایند. باعث مزید امتنان است.

سید ابوالقاسم کاشانی

یادداشتها

۱. م. جرفادقانی، علمای بزرگ شیعه از کلینی تا خمینی، قم، انتشارات معارف اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۴۲۳.

۲. م. جرفادقانی، همان، ص ۴۲۳.

۳. شریف رازی، گنجینه دانشمندان،

کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۴، ش. ج ۱، ص ۲۶۷. ۴. م. جرفادقانی، همان، ص ۴۲۳.

۵. آیت الله محمد کاظم خراسانی

فرزند ملاحسن در سال ۱۲۵۵. ق در مشهد

متولد شد و پس از تحصیل مقدمات در

زادگاهش، در سال ۱۲۷۷ هـ. ق به منظور

کسب علم به تهران رفت. پس از یک سال و

نیم اقامت در تهران در ذیحجه سال ۱۲۷۸

هـ. ق برای تکمیل تحصیلات خویش در فقه

و اصول رهسپار نجف اشرف شد و از

شاگردان حاج میرزا محمد حسن شیرازی،

مرجع تقلید شیعیان بود. پس از رفتن

آیت الله شیرازی به سامرا، وی در نجف

ماند و به تدریس پرداخت و طوئی نکشید

که سرآمد اقران و مرجع تقلید شیعیان شد

و بر اثر مساعی و فتوای او و دوسه نفر از

علمای دیگر بود که سلطنت استبدادی

تبدیل به مشروطه، و در سال ۱۳۲۷ هـ. ق

منجر به خلع محمد علی شاه شد. از تألیفات

مهم ایشان، کفایة الاصول است که پس از

چندی اولادش این نام را نام خانوادگی خود

انتخاب کردند. معظم له در ذیحجه ۱۳۲۹

هـ. ق در نجف درگذشت و در مقبره حاج

میرزا حبیب الله رشتی به خاک سپرده شد.

(عبدالحسین مجید کفایی، مرگی در

نور زندگانی آخوند خراسانی صاحب

الکفایه، تهران، زوار، ۱۳۵۹.

مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران

در قرن ۱۲، ۱۳، ۱۴ هجری، تهران، زوار،

ج ۴، ص ۱.

خان بابا مشار، مؤلفین کتب چاپی

فارسی و عربی، چاپخانه رنگین ۱۳۴۳ هـ.

ش، ج ۵، ص ۱۵-۱۴.

۶. حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی

فرزند حاج میرزا خلیل، یکی از بزرگان

علما و مراجع شیعه در قرن چهاردهم هجری

و از شاگردان صاحب جواهر، شیخ العراقین

و حجة الاسلام گلپایگانی بود و سالها در

اعداد مراجع و اساتید فقها در حوزه مقدسه نجف بود و در این شهر چند باب مدرسه بنا کرد. وی در سال ۱۳۲۹ هـ. ق درگذشت و در جنب مدرسه خودشان به خاک سپرده شد. م. جرفادقانی، همان، ص ۳۳۲.

۷. حاج میرزا محمد تقی فرزند محب

علی، معروف به (میرزای شیرازی) در سال

۱۲۷۰ هـ. ق به دنیا آمد و پس از تحصیل

مقدمات در شیراز، سالها از مخضر میرزا

محمد حسن شیرازی و فاضل اردکانی فیض

برد و در حوزه سامرا به تدریس پرداخت و

پس از فوت میرزای بزرگ در رأس حوزه

علمیه سامرا قرار گرفت و بعد از فوت

سید کاظم یزدی صاحب عروة ثوئقی در سال

۱۳۳۷ هـ. ق مرجع تقلید شیعیان شد و

مدتها مسئولیت حوزه‌های علمیه کربلا و

نجف را بر عهده داشت و در جنگ اول

جهانی علیه انگلیس حکم جهاد داد و رهبر

نهیضت مجاهدین انقلاب اسلامی عراق و

خود در صف مقدم مبارزه علیه معاندین

بود، سرانجام در دهه اول ذیحجه سال

۱۳۳۸ هـ. ق در سن ۹۸ سالگی در نجف

درگذشت و پس از تشیع مفصل در کربلا به

خاک سپرده شد.

مهدی بامداد، همان، ج ۵، ص.

۲۰- ۲۱۹ با تصرف و تلخیص.

۸. شیخ محمد شریف رازی، همان ص

۲۶۷.

۹. م. جرفادقانی، همان، ص ۴۲۳.

۱۰. عثمانی.



ابوالحسن خان پورزند



محمودلی اسدی (نایب التولیه آستان قدس)

جهت مدنی تبعید شدند و متجاوز از سی سال در حوزه به تدریس فقه و اصول پرداخت و بعد از فوت مرحوم حائری و نائینی زعمات و مرجعیت تشیع با ایشان بود و سرانجام در ششم ذیحجه سال ۱۳۶۵ هـ. ق [۱۶ آبان ۱۳۲۵ هـ. ش] درگذشت و در کنار صحن حضرت علی (ع) دفن گردید.

- ۱. م. جرفادقانی، همان، ص ۳ - ۳۸۱.
- ۲. م. باقر عاقلی، همان، ص ۲۸۶.
- ۳. م. دهنوی، همان، ص ۲۴۸.
- ۴. حتی پنج هزار نفر را برای جنگ با اسرائیل آماده کرد.
- ۵. (معمود بهنود، از سید ضیاء تا بختیار، انتشارات جاویدان، ۱۳۷۰، ص ۲۹۴).
- ۶. م. دهنوی، همان، ص ۲۴۹.
- ۷. شیخ محمد شریف رازی، همان، ص ۲۶۷.
- ۸. م. باقر عاقلی، همان، ص ۳۰۱.
- ۹. م. دهنوی، همان، ص ۲۵۱.
- ۱۰. م. جعفر مهدی نیا، همان، ص ۱۰۲.
- ۱۱. م. باقر عاقلی، همان، ص ۳۱۱.
- ۱۲. مسجد امام خمینی لعنی
- ۱۳. م. باقر عاقلی، همان، ص ۳۱۷.
- ۱۴. آیت الله میرزا محمد فیض در سال ۱۲۹۳ هـ. ق در قم متولد شد، پس از تحصیل مقدمات در زادگاهش، به منظور ادامه تحصیل عازم تهران شد و در نزد

- ۱۱. حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، انتشارات ایران و علمی، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۴۱۰.
- ۱۲. شیخ محمد شریف رازی، همان، ص ۲۶۷.
- ۱۳. شیخ محمد شریف رازی، همان، ص ۲۶۷.
- ۱۴. حسین مکی، همان، ج ۸، ص ۴۱۰.
- ۱۵. حسین مکی، همان، ص ۴۱۰.
- ۱۶. اساسی این افراد از این قرار است: محسن ابوطبیخ، مزروق العواد، عمران حاج سعدون، آیت الله سید حسین قزوینی، آیت الله ابوالقاسم کاشانی، شیخ محمد خالصی زاده، آیت الله احمد خراسانی - سید محمد کشمیری و...
- ۱۷. نگاهی به تاریخ انقلاب اسلامی ۱۹۲۰، دکتر محمد صادق نهرانی (قم) انتشارات دارالفکر (ص ۹۹ - ۹۷)
- ۱۸. حسین مکی، همان، ج ۸، ص ۴۱۱.
- ۱۹. نام سابق ایلام.
- ۲۰. م. دهنوی، مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانیها و پیامهای آیت الله کاشانی، انتشارات چاپخش، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۴۷.
- ۲۱. حسین مکی، همان، ج ۸، ص ۴۱۱.
- ۲۲. م. دهنوی، همان، ص ۲۴۸.
- ۲۳. حسین مکی، مدرس قهرمان آزادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹، ص ۲۳۲.
- ۲۴. م. دهنوی، همان، ص ۲۴۸.
- ۲۵. مقامات متفقین دوبار اقدام به توقیف دسته جمعی اشخاص و رجال ایرانی کردند، بار اول، سال ۱۳۲۱، هشتاد نفر و بار دوم شهریور ۱۳۲۲، صد و شصت و چهار نفر. همان حسین مکی، ج ۸، ص ۴۲۷.
- ۲۶. تعدادی از دستگیرشدگان عبارتند از: سرلشکر فرج الله آق اوئی، سرلشکر ابوالحسن پورزند، سرتیپ صادق کوبال، سرهنگ احمد اخگر، سرهنگ نادر باتمانقلیچ، دکتر محمد سجادی، علی هیئت، علی اکبر موسوی زاده، مهندس جعفر
- ۲۷. شریف امامی، جواد بوشهری و... (جعفر مهدی نیا، زندگی سیاسی قوام السلطنه، انتشارات بانوس، ۱۳۶۶، ص ۵ - ۱۶۳).
- ۲۸. شیخ محمد شریف رازی، همان، ص ۲۶۷.
- ۲۹. حسین مکی، همان، ج ۸، ص ۴۰۳.
- ۳۰. دستور حکومت نظامی و تلگراف آیت الله کاشانی در صفحات ۸ - ۴۰۶، ج ۸ تاریخ بیست ساله چاپ شده است.
- ۳۱. حسین مکی، همان، ج ۸، ص ۴۰۶.
- ۳۲. یکی از بازداشت شدگان، سرتیپ ابوالحسن پورزند، در مقابل بازپرس انگلیسی مقاومت کرد و گفت من نظامی هستم و بر طبق قوانین ارتش ایران، فقط یک فرد ایرانی که درجه اش از من بالاتر باشد می تواند از من بازجویی کند. آیت الله کاشانی نیز به محض ورود به اتاق بازپرس بر روی صندلی نشست که موجب خشم بازپرس شد که بدون بازپرسی وی را به زندان فرستاد. حسین مکی، همان، ج ۸، ص ۴۰۳.
- ۳۳. جعفر مهدی نیا، زندگی سیاسی رزم آراء، انتشارات بانوس، ۱۳۶۱، ص ۱۰۲.
- ۳۴. م. دهنوی، همان، ص ۲۴۸.
- ۳۵. م. دهنوی، همان، ص ۲۴۹.
- ۳۶. م. باقر عاقلی، روزنامه تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ج ۱، نشر گفتار، ۱۳۶۹، ص ۲۸۰.
- ۳۷. جعفر مهدی نیا، ص ۳۹۶.
- ۳۸. نام سابق خمین
- ۳۹. شیخ محمد شریف رازی، همان، ص ۲۶۷.
- ۴۰. آیت الله حاج سید ابوالحسن اصفهانی در سال ۱۲۸۴ هـ. ق در یکی از قصبات اصفهان متولد شد و مقدمات و سطح و فقه را در اصفهان به پایان رساند و سپس به عراق مهاجرت کرد و از محضر مدرسان حوزه مقدسه نجف اشرف بهره مند شد و در همان جا به تدریس پرداخت و در عراق در کنار سایر نیروهای مجاهد به مبارزه با استعمار انگلیس پرداخت و بدین

اسانید حکمت (مرحوم آشتیانی و جنوه) به تکبیل سطح فقه و اصول و دروس پرداخت و در سال ۱۳۱۷ هـ. ق عازم نجف اشرف گردید و در نزد علمای آن حوزه به تحصیل پرداخت. آیت‌الله فیض پس از فوت استادش (آخوند خراسانی) نجف را به قصد سامرا ترک کرد و سالها از حوزه درس مجاهد شیرازی بهره جست و به درجه اجتهاد رسید.

در سال ۱۳۳۱ هـ. ق به زادگاه خویش مراجعت کرد و قبل از ورود آیت‌الله حائری و جامعیت حوزه علمیه قم به تربیت و تدریس فضلا کسر همت بست و چند سال در مسجد شاه سابق اقامه جماعت داشت و سپس در سال ۱۳۶۹ هـ. ق [۱۳۲۹ هـ. ش] دار فانی را وداع گفت.

۴۰. جرفادقانی، همان، ص ۸ - ۳۹۷.
۵۰. حسین مکی، مدرس قهرمان آزادی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹ هـ. ش (ص ۷۲۶).

۵۱. جعفر مهدی نیا، همان، ص ۳۴۶ - ۷.
باقر عاقلی، همان، ص ۳۱۹.

۵۲. جعفر مهدی نیا، همان، ص ۳۴۶ - ۷.

۵۳. عطائه فرهنگ فخرانی، اسامی نمایندگان مجلس شورای ملی از آغاز مشروطیت تا دوره ۲۴ قانون گذاری، انتشارات چاپخانه مجلس شورای ملی، ۱۳۵۶ ص ۲۳۰.

۵۴. باقر عاقلی، همان، ص ۳۴۰.
۵۵. باقر عاقلی، همان، ص ۳۴۵.
غلامرضا نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، انتشارات شرکت سهامی انتشارات، ص ۲۶۱.

۵۶. باقر عاقلی، همان، ص ۳۴۶.
غلامرضا نجاتی، همان، ص ۲۷۰.
۵۷. مرکز اسناد انقلاب اسلامی با مقدمه حمید روحانی، اسناد انقلاب اسلامی، انتشارات چاپ و نشر سازمان تبلیغات، ص ۵۷۵.

۵۸. سید محمد رضا مساوات از اهالی برازجان در اوایل عمر در شیراز مشغول

تحصیل شد، سپس به تهران رفت و نزد ابوالحسن جلوه حکیم معروف به تحصیل پرداخت و در سال ۱۳۲۳ هـ. ق همراه علما در حضرت عبدالعظیم بر ضد عین الدوله متحصن شد و به پخش شب نامه پرداخت. در اوایل مشروطیت روزنامه مساوات را منتشر کرد که از تندترین روزنامه های ضد محمدعلی شاه بود، به طوری که شاه علیه مساوات به عدلیه شکایت کرد و مساوات را به محاکمه کشید که با وساطت عضدالملک (علیرضاخان فاجار نایب السلطنه) وی را بخشید. مساوات پس از به توپ بستن مجلس در سال ۱۳۲۶ هـ. ق [۱۲۸۷ هـ. ش] از ترس دستگیری به مازندران و سپس به گیلان و تبریز رفت. در آنجا همراه سید عبدالرحیم خلخانی مجدداً روزنامه مساوات را هفتگی در تبریز منتشر کرد. پس از فتح تهران، مردم تبریز در دوره دوم مجلس و مردم تهران در دوره سوم او را به نمایندگی خود انتخاب کردند. وی در بحبوحه مهاجرت ملیون در جنگ جهانی اول جزو مهاجران به غرب (عثمانی) عزیمت کرد.

مهدی بامداد، همان، ج ۳، ص ۴۰۳ - ۴.

۵۹. آیت‌الله سید محمد بهبهانی فرزند آیت‌الله عبدالله بهبهانی یکی از روحانیان مشهور معاصر و از سران مشروطه بود. و در کمیونی که از طرف مشروطه خواهان تشکیل شد همراه ۲۷ نفر دیگر برای اداره امور کشور تعیین شد و این کمیسیون محمدعلی شاه را از سلطنت خلع و احمدشاه را به نیابت وی انتخاب کرد. از اهم کارهای وی اعتراض به خروج علما از عتبات در تیرماه ۱۳۰۲ هـ. ش به دستور انگلیس و حکومت عراق و نیز آگاهی از توطئه نهم اسفند ۱۳۳۱ و بسیج عده زیادی از مردم جنوب تهران به نفع شاه و حضور در دیار (۹ اسفند ۱۳۳۱ هـ. ش) و منع شاه از مسافرت به خارج است.

باقر عاقلی - همان ص ۴۰، ۱۲۶، ۳۴۶.

غلامرضا نجاتی - همان ص ۲۶۱، ۳۸۸.

۶۰. سید نورالدین شیرازی فرزند

شیراز ابوظالب از زمره مجتهدان شیراز بود. وی پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در زادگاهش به منظور ادامه تحصیل به نجف رفت و به درجه اجتهاد نائل آمد و در سال ۱۳۴۲ هـ. ش پس از فوت پدرش به شیراز برگشت و در این شهر به تدریس و رتق و فتق امور شرعی پرداخت و امام جماعت مسجد وکیل بود، سپس در شیراز حزب نور و سپس حزب برادران را به رهبری خود تشکیل داد و در سال ۱۳۳۵ هـ. ش در آنجا درگذشت.

بامداد - مهدی، همان، ج ۶، ص ۲۸۸.



سید نورالدین مجتهد شیرازی

۶۱. سید محمد حسن عاملی (امین) فرزند سید عبدالکریم، معروف به امین عاملی یکی از علمای امامیه در نواحی شام و سوریه و جبل عامل در سال ۱۲۸۲ هـ. ق در جبل عامل لبنان متولد شد، پس از اتمام مقدمات علوم و سطوح در سال ۱۳۰۸ هـ. ق عازم نجف اشرف گردید و چند سال از حوزه درس آخوند خراسانی، آقای نجم آبادی، رضا همدانی، شیخ محمد طه و آقای شریعت اصفهانی بهره برد و به درجات علمی و استادی ارتقا یافت و در سال ۱۳۵۳ هـ. ق به قصد زیارت حضرت ثامن الائمه به مشهد عزیمت کرد و سپس به دیار خود برگشت و در سال ۱۳۷۱ هـ. ق در شهر دمشق درگذشت. مهمترین اثر وی دوره کتاب اعیان الشیعه است.

م. جرفادقانی، همان، ص ۶ - ۴۰۵ با
نصرف و تلخیص.

۶۲. نام سابق اهواز

۶۳. شیخ محمد خالصی زاده. فرزند
شیخ مهدی از روحانیون متنفذ معاصر، در
ابتدای نوجوانی با حضور در انقلاب ۱۹۲۰
عراق (ثورة العشرين) به همراه پدر و دیگر
روحانیان عراق وارد فعالیتهای سیاسی شد و
در حادثه سیلی خوردن آیت الله مدرس،
در صدد برگزاری نماز جماعت در مسجد
سپهسالار برآمد که نیروهای نظامی مانع از
حرکت وی شدند و مدتی در داخل
(نهبانند، یزد، کاشان) و خارج از کشور
(حجاز و مدتی نیز همراه آیت الله کاشانی
به لبنان) تبعید شد و در این مدت به تألیف
کتابهای بسیاری به زبان فارسی و عربی
پرداخت، از جمله: آلمان والاسلام، احیاء
الشريعة فی مذهب الشیعه، الاروبه
فی دارالسیوار، الاسلام فوق کل شیئی،
الاعتصام بحبل الله، خرافات شیخیه و
کفریات ارشاد العوام یا دسائس کشیشان در
ایران، دین سازی، کشف الاستار، مبلغ
بهایی در محضر خالصی زاده، النیروز، و
وحدت اسلامی. وی همچنین در ۱۴
اردیبهشت ۱۳۲۴ هـ. ش نشریه هفتگی نور
را منتشر کرد که پس از یک سال توقیف
شد و به جای آن روزنامه «وظیفه» را به
مدت سه ماه چاپ کرد.

سازمان اسناد ملی ایران، اسناد
نخست وزیر، شماره تنظیم ۲۲ - ۱۱۶۰۰۱
خان بابا مشار - همان، ص ۶ - ۴۰۵
دکتر حسین ابوترابیان، مطبوعات
ایران ۱۳۲۶ - ۱۳۳۰، انتشارات اطلاعات،
۱۳۶۶، ص ۱۵۸.
باقر عاقلی، همان، ص ۳۰۲.

مسعود بهنود - همان، ص ۶۸ - ۶۰
۶۴. در ۲۸ خرداد ۱۳۱۴ هـ. ش
وزارت کشور طی بخشنامه ای استفاده از
کلاه پهلوی را ممنوع و مردم را ملزم به
استفاده از کلاه بین المللی شاپو (تمام لبه)
کرد که در ۲۱ تیرماه با عکس العمل علما و
مردم و نظاهرات در مسجد گوهرشاد موجه
گردید و عده ای از روحانیان در این مراسم
علیه متحدالشکل شدن (که زمینه سازی



ابوالقاسم ختاری

برای کشف حجاب بود) به سخنرانی
پرداختند و مردم را به استقامت و پایداری
دعوت کردند، اما دبری نیابید که منجر به
درگیری مردم با نیروهای انتظامی و لشکر
شرق به فرماندهی سرلشکر ایرج مطوعی
گردید. در این قیام قریب دو هزار نفر
مقتول و مجروح شدند. روز بعد از قیام،
حکومت خراسان عده زیادی از وعاظ و
مدرسان حوزه های علمیه را از جمله آیات
عظام یونس اردبیلی، آقازاده، شیخ بزرگ
شاهرودی، سید عبدالله شیرازی، هاشم
فروزینی و سیدعلی اکبر خویسی و
سیدعبدالحسین هندی و ... بازداشت و
عده ای نیز تبعید کرد. در ۲۵ تیرماه رئیس
شهربانی وقت مشهد (سرهنگ بیات) از کار
برکنار شد و سرهنگ محمد رفیع نوایی
یکی از مخالفان محمد ولی اسدی
(مصباح السلطنه) نایب التولیه آستان قدس
رضوی به ریاست شهربانی مشهد منصوب
گردید و با همکاری فتح الله پاکروان
استاندار پیرونده ای در خصوص قیام تشکیل
داد و در ۴ آذرماه اسدی را مسبب وقایع
معرفی و بازداشت کردند و دیوان حرب
قشون در ۲۸ آذر او را به اعدام محکوم
کرد و سحرگاه روز بعد در مشهد نیربازان
شد و جنازه وی به صورت گمنام دفن
گردید.

سید واحد، قیام گوهرشاد، انتشارات
وزارت ارشاد اسلامی ۱۳۶۶.

حسن مرسلوند، زندگینامه رجال، و
مشاهیر ایران (نهران انتشارات الهام ۱۳۶۹
ش) ج ۱، (ص ۱۵۰ - ۱۴۶).

۶۵. خطبه ۴۰ نهج البلاغه، ترجمه علی
نقی فیض الاسلام.

۶۶. الحجر ۹.

۶۷. فجر ۱۴.

۶۸. ابوالقاسم بختیار یکی از سران

متنفذ اهل بختیاری بود و مدتی تصدی پست
فرمانداری شهر گرد و کاشان را داشت و
در دوران محمدرضاشاه پهلوی سرکشی و
نیب اعزامی ارتش را خلع سلاح و نابود
کرد. شورش وی علیه حکومت دکتر مصدق
در اوایل اسفند ۱۳۳۱ هـ. ش در ناحیه
مجد سلیمان سرکوب شد.

آرشیر سازمان اسناد ملی ایران، ر. ک

سند شماره ۱۵.

حسین فردوست، ظهور و سقوط

سنضت پهنوی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰

هـ. ش. ص ۲۸۶.

غلامرضا نجاتی، همان، ص ۲۴۸.

۶۹. آیت الله عبدالحسین امینی

فرزنده حجة الاسلام میرزا احمد در سال

۱۳۳۰ ق در شهر تبریز به دنیا آمد و پس از

گذراندن مقدمات علوم و سطوح فقه و

اصول رهسپار نجف اشرف گردید و سالها

از محضر اساتید آن حوزه بهره جست و به

درجه اجتهاد و استادی ارتقا یافت، سپس به

گردآوری احادیث نبوی (ص) و استنساخ

کتاب پرداخت و بدین جهت مسافرتهایی به

کشورهای اسلامی آفریقا و آسیا و ضمن

مسافرت، کتاب الغدیر را در ۲۰ جلد به

زبان عربی به رشته تحریر درآورد که

آیت الله واحدی آن را به فارسی ترجمه

کرده است. علامه کتابخانه ای در نجف

اشرف به نام امیرالمومنین (ع) تأسیس کرد

که بالغ بر ۴۰ هزار کتاب دارد، وی در سال

۱۳۶۰ هـ. ق [۱۳۴۹ هـ. ش] در تهران

درگذشت و در تیرماه همان سال بیکرش را

به عراق بردند و در یکی از حجره های

کتابخانه اش به خاک سپردند.

م. جرفادقانی، همان، ص ۴۱۰.

۱۳۳۰
۲۳ شهریور

سند شماره ۳۰

No 5

بهرت باری
مقامت بابت قرضت بجهت باری

بسم الله الرحمن الرحیم در امر باری که باری کرده
مدرسه باری که باری کرده

بسم الله الرحمن الرحیم در امر باری که باری کرده
مدرسه باری که باری کرده

بسم الله الرحمن الرحیم در امر باری که باری کرده
مدرسه باری که باری کرده

بسم الله الرحمن الرحیم در امر باری که باری کرده
مدرسه باری که باری کرده

بسم الله الرحمن الرحیم در امر باری که باری کرده
مدرسه باری که باری کرده

بسم الله الرحمن الرحیم در امر باری که باری کرده
مدرسه باری که باری کرده

بسم الله الرحمن الرحیم در امر باری که باری کرده
مدرسه باری که باری کرده

۱۳۳۰
۲۳ شهریور

سند شماره ۱۱

۱۱/۵/۱۱

بهرت باری
مقامت بابت قرضت بجهت باری

بسم الله الرحمن الرحیم در امر باری که باری کرده
مدرسه باری که باری کرده

بسم الله الرحمن الرحیم در امر باری که باری کرده
مدرسه باری که باری کرده

بسم الله الرحمن الرحیم در امر باری که باری کرده
مدرسه باری که باری کرده

بسم الله الرحمن الرحیم در امر باری که باری کرده
مدرسه باری که باری کرده

بسم الله الرحمن الرحیم در امر باری که باری کرده
مدرسه باری که باری کرده

بسم الله الرحمن الرحیم در امر باری که باری کرده
مدرسه باری که باری کرده

بسم الله الرحمن الرحیم در امر باری که باری کرده
مدرسه باری که باری کرده

۱۱/۵/۱۱

بسم الله الرحمن الرحيم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
پس در راه کمال تسکینات فیه جمادات و بی نهایت خدمت جدت است صلح ادب است که بر من علی سر زده نصیحت شاد بیانات است که در این کلام
در راه اوست بر جوت عمر کجاست برایت قانون در نهایت آن بر غم لذت چو است (در حد تقصود لذات چو بر من بود) بسج فایر بریدت به در راه
و این همه دار علم پیدا بنفس تازن بر من چو است در کف برف و دل که کس عبت و برای زن است تجه بر من برین در ولایت فاعلت
خصوصاً در این ضرورت است که در غیرت مکتب است بر مردت برودت را به در راه است و در دست تازن من کجاست تسکینات
در شب که عرض بود مردمی روی که برایت شده برای تبریک خط دین در این بنای بر راهی نموده در آن میان که در این در راهی که بر صوم تسکین کرده
سرج تسکین در شهر علم حلا مردم و صدق است که در این چندی از این در راهی که برایت تصدیت علوم تسکین کردن فیه مسلک فاعلت و کمال شد
کار در این است که در حضور علم بر دیده است ضربت خیر آن بود که در این راهی که برایت کرده با کمال تسکین فایر در راه و در کمال تسکین
چهار استقصود آن بوده در راهی که برایت شده تسکین فایر در راهی که برایت شده در این راهی که برایت شده و در راهی که برایت شده
در چهار سفری دین است که به کمال است که در این راهی که برایت شده در راهی که برایت شده در راهی که برایت شده و در راهی که برایت شده
در حد کفایت به بشماره علم است که در این راهی که برایت شده در راهی که برایت شده در راهی که برایت شده و در راهی که برایت شده
تقصای بعضی از این تسکینات است که در این راهی که برایت شده در راهی که برایت شده در راهی که برایت شده و در راهی که برایت شده
در راهی که برایت شده در راهی که برایت شده در راهی که برایت شده در راهی که برایت شده در راهی که برایت شده و در راهی که برایت شده
بشماره که به کمال است که در این راهی که برایت شده در راهی که برایت شده در راهی که برایت شده و در راهی که برایت شده
سرفش تسکین فایر در راهی که برایت شده در راهی که برایت شده در راهی که برایت شده و در راهی که برایت شده
در راهی که برایت شده در راهی که برایت شده در راهی که برایت شده در راهی که برایت شده در راهی که برایت شده و در راهی که برایت شده
در راهی که برایت شده در راهی که برایت شده در راهی که برایت شده در راهی که برایت شده در راهی که برایت شده و در راهی که برایت شده

در این راهی که برایت شده در راهی که برایت شده در راهی که برایت شده در راهی که برایت شده در راهی که برایت شده و در راهی که برایت شده
در راهی که برایت شده در راهی که برایت شده در راهی که برایت شده در راهی که برایت شده در راهی که برایت شده و در راهی که برایت شده
در راهی که برایت شده در راهی که برایت شده در راهی که برایت شده در راهی که برایت شده در راهی که برایت شده و در راهی که برایت شده
در راهی که برایت شده در راهی که برایت شده در راهی که برایت شده در راهی که برایت شده در راهی که برایت شده و در راهی که برایت شده



